

پایان قرون وسطی و آغاز تاریخ قرون جدید

بیست و نهم می 1453 میلادی، سالگرد ورود جهان به دوران تاریخی «عهد جدید» است. تاریخنگاران این روز را پایان قرون وسطا قرار داده اند.



پایان قرون وسطی و آغاز تاریخ قرون جدید، و آثار ورود جهان به یک عصر تاریخی تازه

بیست و نهم می 1453 میلادی، سالگرد ورود جهان به دوران تاریخی «عهد جدید» است. تاریخنگاران این روز را پایان قرون وسطا قرار داده اند. در این روز در سال 1453 محمد دوم معروف به «فاتح» شهر قسطنطنیه را تصرف کرد، آن را به اسلامبول (استانبول) تغییر نام داد و از آن پس امپراتوری عثمانی برجای روم شرقی نشست و 466 سال عمر کرد. با سقوط قسطنطنیه در می 1453 همچنین دست غرب «موقتا» از سلطه مستقیم بر شرق کوتاه شد.

29 میسال 1453 سپاهیان محمد دوم رهبر ترکان عثمانی در پی یک محاصره طولانی، قسطنطنیه را که مهمترین شهر دنیای آن زمان بود متصرف شدند و به عمر امپراتوری روم شرقی (بیزانتیوم) که قلمرو آن در آخرین مرحله عمر و پیش از اضمحلال محدود به چند سرزمین در بالکان و گوشه کوچکی از آناتولی شمال غربی بود پایان دادند.

پس از این پیروزی، عثمانی ها محمد دوم را «فاتح» لقب دادند و خودش هم چندین عنوان بر نامش اضافه کرد از جمله؛ خلیفه مسلمین، قیصر روم، سلطان آناتولی و خان ترکان عثمانی. چرا خان عثمانی ها؟ زیرا که طوایف ترک و مغول از عهد باستان پادشاه خود را «خان» و امپراتور را خاقان به معنای خان خانها می نامیدند و رئیس طایفه (شاخه ای از قبیله) را «ایلخان» می گفتند و تا قرن گذشته طایفه قاچار دارای ایلخان بود که در دوران طفولیت احمد شاه، نیابت سلطنت را برعهده داشت، و چرا قیصر روم؟ زیرا که در جریان جنگ قسطنطنیه، کنستانتین یازدهم آخرین سزار (قیصر) روم شرقی کشته شد و محمد فاتح که جانشین این امپراتوری شده بود خود را در عین حال قیصر روم نامید و در صدد احیاء روم غربی و متحد کردن دو قسمت روم باستان (روم شرقی و روم غربی) بر آمد و با همین هدف در سال 1480 به ایتالیا لشکر فرستاد که موفق به تصرف آن و تاسیس روم واحد نشد.

قسطنطنیه شهری که به دست محمد دوم گشوده شد به تصمیم کنستانتین بزرگ امپراتور روم و با هدف نزدیک شدن به پایتخت امپراتوری ایران در کنار خرابه های شهر یونانی نشین بیزانتیوم ساخته شده است. این شهر در یازدهم ماه می سال 330 میلادی به عنوان پایتخت شرقی امپراتوری روم اعلام شده بود ولی کنستانتین مایل بود که اسم شهر «بیزانتیوم» باشد که اطرافیان آن را کنستانتینوپولیس (پولیس به معنای شهر) خواندند و به همین اسم کنستانتینوپول (قسطنطنیه) باقی ماند.

محمد فاتح که در سی ام مارس 1432 به دنیا آمده بود و در سوم مه 1481 درگذشت با همه تعصبی که در اسلام داشت پس از تصرف قسطنطنیه به پیروان سایر ادیان آزادی کامل داد و انجیل را به زبان ترکی ترجمه کرد و حکومت شهرهای متصرفه در بالکان و آناتولی غربی را به حکام محلی سابق (بزرگان این شهرها) سپرد و به تاسیس مدرسه و دانشگاه و تالیف و ترجمه کتاب همت گماشت و تلاش بسیار کرد که ادیبان و دانشمندان فرارکرده از قسطنطنیه (در جریان محاصره) را به این شهر باز گرداند و

محمد فاتح بر زبان فارسی مسلط بود و از همان زمان بسیاری از واژه های فارسی وارد ترکی عثمانی شده است. محمد فاتح حکام محلی را لقب پادشاه داد که بعدا این واژه به «پاشا» تبدیل شد. در زمان او بسیاری از مکاتبات به زبان فارسی صورت می گرفت. یکی دیگر از کارهای مهم محمد فاتح نوشتن قانون و ضابطه بود که این قوانین را بعد از او، سلطان سلیمان تکمیل کرد و برای مجازات قانون شکنان، دادگاه تاسیس کرد که با این عمل شهرت «قانونی» به دست آورد و سلیمان قانونی خوانده شد.

مورخان در تقسیم بندی دوره های تاریخی، روز تصرف قسطنطنیه را آخرین روز قرون وسطا یا «میدی وال» خوانده اند (که از دو واژه یونانی مدیوس و او گرفته شده است). این دوره تاریخی ده قرن طول کشیده بود.

با پایان یافتن قرون وسطا که قرون ظلمت در اروپا هم خوانده شده است، قرون جدید آغاز شد که عصر رنسانس (تجدید حیات علوم و ادبیات و فلسفه و هنر) و روشنگری است و انتشار کتابهایی که دانشمندان بیزانتیوم در جریان محاصره قسطنطنیه با خود به ایتالیا برده بودند عامل عمده آغاز رنسانس شناخته شده است زیرا که اروپاییان از طریق این کتابها با علوم، فلسفه، هنر و ادبیات یونان قدیم، ایران و عرب آشنا شدند و به تحول خود ادامه دادند. همچنین با پیدایش یک قدرت بزرگ در خاور نزدیک و قطع ارتباط زمینی اروپاییان با آسیا، تلاش برای اکتشاف راههای دریایی آغاز شد که کلونیالیسم پدید آمد و سرآغاز بدی برای سایر قاره ها بود که اینک با ظهور چین و هند به صورت دو قدرت عظیم، عصر برتری غرب بر آسیا دارد به پایان خود نزدیک می شود.

در قرن 15، اروپاییان که راه زمینی به شرق را بر خود بسته دیدند به یافتن راههای دریایی دست زدند و از این طریق خود را به شرق رسانیدند، آن هم تا آخرین نقطه شرق. در جریان همین تلاش، اواخر همان قرن، اروپاییان برحسب اتفاق به قاره آمریکا رسیدند. از این تلاش اروپاییان، کلیسا نیز حمایت می کرد. برای مثال: فرمان ماه مه 1493 الکساندر ششم پاپ درباره مالکیت اراضی مکشوفه!! (به نوشته پاپ، «مکشوفه!) حال آن که تمدن بومیان مکزیکی دست کمی از سایر ملل جهان نداشت؛ مکزیکی ها فقط توپ و تفنگ نداشتند) ، که اواخر ماه می آن سال به دست پادشاه وقت اسپانیا رسید. در این فرمان که چند ماه پس از رسیدن کریستف کلمب به قاره آمریکا امضاء شده بود، پاپ مالکیت هر زمینی واقع در غرب «جزایر آزور» را (نیمه راه قاره های اروپا و آمریکا در اقیانوس اطلس) که اسپانیایی ها به آنجا برسند از آن دولت اسپانیا دانست. با این فرمان، پاپ اراضی دارای مالک و متعلق به بومیان را که هزاران سال در آنجا زندگی می کردند به اسپانیایی ها بخشید، دستوری که در همان زمان هم برخی آن را مغایر آموزش های مسیح تفسیر کرده بودند. طبق این منشور، پاپ اراضی شرق آزور از جمله جزایر خلیج فارس، اندونزی و ... و هر نقطه در شرق را که پرتغالی ها ضمن اکتشافات دریایی به آنجا برسند به آنان بخشید که بیشتر مورخان آن را نقطه تاریکی در تاریخ بشر خوانده اند. تحلیلگران «تاریخ جاری» نوشته اند؛ سلطه غرب بر شرق و نقاط دوردست کره زمین به منظور آقایی کردن، استثمار و به دست آوردن مواد خام که از قرن 16 آغاز شده است با چند بار تغییر لباس دادن همچنان ادامه دارد، ولی از نیمه قرن بیستم، در پی عدم پیروزی در کره و شکست نظامی در ویتنام، عدم موفقیت در ساقط کردن فیدل کاسترو و اخیراً مقاومت غیر قابل تصور در عراق از یک سوی، و از سوی دیگر پیشرفتهای خیره کننده چین با ده درصد رشد اقتصادی مداوم سالانه که 55 درصد کل سیمان، 40 درصد کل فولاد و 25 درصد کل آلومینیوم جهان را مصرف می کند؛ آثار ورود جهان به عصر تاریخی تازه ای در افق آشکار شده است، عصری که شکل تازه استثمار شرق هم که در موارد بسیار با کمک سران برخی دولتهای محلی (عمدتاً ناشی از بی اطلاعی و ندانمکاری و علاقه مندی آنان به مقام خود) انجام می شد پایان خواهد یافت.

ایران کشوری کوچک و ناآشنا نبود که اروپایی های قرن 16 با فرستادن چند کشتی جنگی و تفنگدار بر آن مسلط شوند و در مورد وطن ما از راههای دیپلماتیک وارد شدند و دولت صفویه را بر ضد عثمانی برانگیختند و باعث تضعیف هر دو دولت شدند و چون نوبت به قاجاریه رسید و متوجه ضعف های سران آن و قحط الرجال در ایران شدند دامنه نفوذ خود را گسترش دادند که نزدیک بود استقلال خود را هم از دست بدهیم. ولی اوضاع مشرق زمین، دیگر چنین نیست و به احتمال بسیار زیاد نخواهد بود.